

## روش تفسیری ابن برجان در «ایضاح الحکمه»

h.nazarpour@ltr.ui.ac.ir

حامد نظریور / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

### چکیده

یکی از عارفان و مفسران غرب اسلامی در سده ششم هجری، ابن برجان اندلسی است. تفسیر مختصر او، «ایضاح الحکمه بأحكام العبرة» نام دارد. هدف این پژوهش بررسی روش تفسیری ابن برجان در این تفسیر است. روش این پژوهش، اسنادی، توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مباحث روش‌شناسی تفسیر قرآن است. یافته‌ها حاکی از این است که ایضاح الحکمه یک تفسیر ترتیبی‌گزینشی است که می‌تواند به‌عنوان یک تفسیر عرفانی و واعظانه به‌شمار آید. هدف ابن برجان موعظه مخاطب و هدایت او به شهود عالم غیب به‌واسطه عبرت است. منظور ابن برجان از عبرت، فرایند رسیدن به عالم غیب از طریق تأمل بر اعماق آیات قرآن و پدیده‌های طبیعت و همچنین معارف و آگاهی‌های نهفته در این آیات است. ابن برجان به قرینه‌های فهم آیات، خواه قراین پیوسته و ناپیوسته لفظی، از جمله آیات قرآن و احادیث، و خواه قراین غیرلفظی توجه دارد؛ اما شاید بتوان گفت که بیشتر از روش قرآن به قرآن استفاده می‌کند؛ اگرچه به احادیث نیز توجه دارد. افزون بر این، او در توضیح معنای آیات، از کتاب‌های عهدین و اشعار نیز بهره برده است.

**کلیدواژه‌ها:** ابن برجان، ایضاح الحکمه، تفسیر عرفانی، تفسیر واعظانه، روش تفسیر، عبرت.

## مقدمه

قرآن کریم متن مقدس اسلام، وحی و کلام الهی است. مفسران مسلمان، از فرق و مذاهب مختلف، با روش‌های گوناگون به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. شناخت و بررسی روش تفسیری مفسران قرآن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا لازمه بررسی آراء تفسیری، شناخت روش مفسر است. مراد از روش تفسیری، شیوه‌ای است که مفسر برای تبیین و کشف معانی قرآن از آن استفاده می‌کند (علوی‌مهر، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۷). به عبارت دیگر، چگونگی و طریق استخراج و کشف معانی و مقاصد قرآن را روش تفسیری می‌گویند (عمیلزنجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴). روش تفسیری درباره مستند یا مستندات سخن می‌گوید که مفسر در فهم و تفسیر آیات از آنها بهره می‌برد (مؤدب، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵). بر این مبنای نوع منابع مورد استفاده مفسر، مشخص‌کننده روش یک تفسیر و روش مفسر آن است (طیب‌حسینی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۵۴). بنابراین به منظور روش‌شناسی یک تفسیر، باید روش‌ها، ابزارها و منابع مفسر در تفسیر بررسی شوند (بابایی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۳؛ طیب‌حسینی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۵۴). بر این اساس، تفاسیر تقسیم‌بندی شده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از: قرآن به قرآن، مآثور، ادبی، علمی، اجتماعی، اجتهادی، تطبیقی، هدایتی و تربیتی، فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۱؛ طیب‌حسینی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۵۱-۵۷۶).

یکی از متفکران اندلس که به تفسیر قرآن اهتمام داشته، *ابن‌برجان* (د. ۵۳۶ق / ۱۱۴۱م) است. نام کامل او *ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن بن ابی‌الرجال محمد بن عبدالرحمن، اللخمی المغربي الافریقی الاندلسی الاشبیلی* است. ذهبی او را شیخ و پیشوای عارف (الشیخ الامام العارف القدوة) معرفی می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۷۲). *ابن‌آبار* (د. ۶۵۸ق)، اولین نویسنده زندگی *ابن‌برجان*، او را یک مفسر، محدث، زاهد، اهل تصوف و عرفان، متکلم و عالم به علم قرائت معرفی می‌کند (*ابن‌آبار*، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۲۹۲). *ابن‌برجان* یکی از پیشوایان «میریدون»، گروهی از صوفیه غرب اندلس، بود. او از پیروان مکتب عرفانی ابن‌مسره به‌شمار می‌آید و به‌همراه *ابن‌عریف*، دو رکن مکتب تصوف المریة و الخلة در اندلس بودند (*ابن‌خطیب*، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۲۵). به‌نظر برخی، *ابن‌برجان* پس از حدود چهل سالگی به عرفان گرایش پیدا کرده و در نتیجه به «غزالی اندلس» مشهور شده است (بورینگ، ۲۰۱۶، ص ۸۷). *ابن‌برجان* تألیفاتی به زبان عربی از خود به‌جای گذاشته که برخی از آنها عبارت‌اند از: *شرح اسماء الله الحسنی*، *تنبيه الأفهام والإرتداد*. یکی از آثار او در حوزه تفسیر قرآن، *تفسیر ایضاح الحکمة بأحكام العبرة* است. هدف این پژوهش بررسی روش تفسیری *ابن‌برجان* در *ایضاح الحکمة* است. اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش، با توجه به جایگاه و شخصیت *ابن‌برجان* و اهمیت روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم مشخص است. در این پژوهش، از روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی استفاده می‌شود.

با جست‌وجو در منابع، اطلاعات علمی و پژوهشی درباره *ابن‌برجان* و روش‌شناسی تفسیری او در *ایضاح الحکمة* یافت نشد؛ ولی درباره *ابن‌برجان* و دیدگاه‌های دیگر او پژوهش‌هایی منتشر شده‌اند که بدین قرارند: پیش‌گویی

ابن برجان دربارهٔ زمان فتح بیت المقدس، در مقاله‌ای بررسی و تبیین شده و مبنای ابن برجان در این پیش‌گویی توضیح داده شده است (نظریور، ۱۳۹۸ج، ص ۱۵۹-۱۷۷). مقالهٔ دیگری دربارهٔ روش شناسی تفسیری ابن برجان در تفسیر *تنبيه الأفهام* منتشر شده و نتایج آن حاکی از این است که *تنبيه الأفهام* یک تفسیر ترتیبی و اجتهادی و دارای گرایش عرفانی و کلامی است که از روش‌های تفسیر قرآن به قرآن و مأثور استفاده کرده است (نظریور، ۱۳۹۸ب، ص ۱۵۵-۱۷۳). مقالهٔ «رویگرد و روش ابن برجان در شرح اسمای الهی» به توضیح روش ابن برجان در کتاب *شرح اسماء الله الحسنى* پرداخته و نتیجه گرفته که رویگرد او در این کتاب، عرفانی است (نظریور، ۱۳۹۸الف، ص ۱۶۵-۱۷۹). مروری بر پیشینهٔ پژوهش، نوآوری این مقاله را نشان می‌دهد. در ادامه، پس از معرفی تفسیر *ایضاح الحکمه* و ساختار آن، روش تفسیری ابن برجان در این تفسیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱. معرفی ایضاح الحکمه

از تفسیر *ایضاح الحکمه* فقط دو نسخهٔ خطی در دسترس است که هر دو در کتابخانه سلیمانیه در ترکیه نگهداری می‌شوند. یکی از آنها دو جلدی، متعلق به سال ۵۹۶ه‍.ق و در مجموع ۵۳۷ صفحه است. هر صفحهٔ این نسخه شامل ۲۱ سطر است. نسخهٔ دیگر تک جلدی، متعلق به سال ۱۲ه‍.ق و ۳۰۶ صفحه است. هر صفحهٔ آن، ۲۳ خط دارد. هر دو نسخه فقط شامل متن اصلی تفسیر، بدون حاشیه و توضیح‌اند. این دو نسخه صحت و اعتبار بالایی دارند و اختلاف اندکی بین آنها مشاهده می‌شود (کاسویت، ۲۰۱۷، ص ۱۶۴؛ بورینگ، ۲۰۱۶، ص ۳۰-۳۳). نسخه خطی *ایضاح الحکمه* توسط بورینگ و کاسویت تصحیح شده و در سال ۲۰۱۶ در ۸۵۰ صفحه چاپ شده است. البته این تفسیر در مقایسه با تفسیر دیگرش، یعنی *تنبيه الأفهام* (که در ۵ جلد و حدود ۲۸۰۰ صفحه تصحیح و چاپ شده) مختصر است.

*ابن برجان ایضاح الحکمه* را پس از تألیف *تنبيه الأفهام* و در سال ۵۲۶ تا ۵۳۰ه‍.ق، یعنی در سن ۷۶ تا ۸۰ سالگی ارائه کرده است. *ابن برجان* از انگیزهٔ خود در ارائهٔ این تفسیر سخن نمی‌گوید. شاید انگیزهٔ او درخواست یکی از شاگردانش یا علاقهٔ شخصی او برای ارائهٔ یک تفسیر مختصر بوده است. به نظر می‌رسد که او این تفسیر را املا کرده است. به عبارت دیگر، او متن قرآن را در حضور شاگردانش قرائت می‌کرد و الهام‌ها و دریافت‌های خود را برای آنها بیان می‌نمود، شاگردانش نیز آنها را می‌نوشتند. او توضیحات خود را از روی کتاب یا نوشته‌ای بیان نکرده، بلکه از حفظ توضیح داده است. ظاهراً املا *ایضاح الحکمه* حدود سه یا چهار سال طول کشیده است. نسخه‌های املاشدهٔ این تفسیر پس از فوت *ابن برجان* توسط شاگردان او جمع‌آوری و تدوین شده‌اند. برخی محققان سبک نگارشی *ایضاح الحکمه* و خطاهای صرف و نحوی آن را دلیلی بر املایی بودن و ارائهٔ شفاهی *ایضاح الحکمه* می‌دانند (کاسویت، ۲۰۱۷، ص ۱۶۳-۱۶۶). برای مثال، در تفسیر سورهٔ «مائده» این عبارت مشاهده می‌شود: «و هذا يدلّ أنّ فی القرآن فهمٌ» (و این دلالت بر این دارد که در قرآن، فهمی است) (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۱۹۵). براساس قواعد نحوی باید به جای «فهمٌ»، «فهماً» نوشته می‌شد. همچنین در عبارت «و قوله علمه شديد القوى، علمه كل لعی» (و

سخن او [یعنی خداوند] که آن را [فرشته] شدیدالقوی به او فرا آموخت؛ [یعنی] هر لغت و زبانی را به او آموخت (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۶۲۹)، به نظر می‌رسد این خطای نسخه‌نویس بوده که به جای «لغتا»، «لغی» نوشته است. شاهد دیگر اینکه در برخی موارد، آیه‌ای که نوشته شده، ترکیب دو آیه از دو سوره مختلف است و به نظر می‌رسد که ابن برجان به دلیل شباهت آیات، آنها را با هم ترکیب و قرائت کرده است. برای مثال، در ذیل فصلی در تفسیر سوره «حمد»، این عبارت مشاهده می‌شود: «و ما کان هذا القرآن أن یفتی من دون الله و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء» (و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد؛ بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است، می‌باشد و توضیح همه چیز است (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۱۷). قسمت اول این عبارت متعلق به آیه ۳۷ از سوره «یونس» و قسمت دوم متعلق به آیه ۱۱۱ از سوره «یوسف» است.

*ایضاح الحکمه* به عنوان یک کتاب مرجع در بین شاگردان ابن برجان و نسل‌های بعدی مورد توجه بوده است. برای مثال، ابن عربی *ایضاح الحکمه* را در سال ۵۹۰ ه‍.ق در تونس زیر نظر ابو محمد عبدالعزیز بن ابوبکر بن قرشی مهلوی (د ۶۲۱ ه‍.ق) مطالعه کرده است. عبدالعزیز مهلوی نیز این تفسیر را نزد ابن خراط (د ۵۸۱ ه‍.ق)، از شاگردان برجسته ابن برجان، آموخته است (کاسویت، ۲۰۱۷، ص ۱۶۴).

## ۲. ساختار ایضاح الحکمه

*ایضاح الحکمه* با مقدمه کوتاهی آغاز می‌شود. این مقدمه *ایضاح الحکمه* در نسخه تصحیح شده، پنج صفحه است. ابن برجان مقدمه خود را با حمد و ثنای الهی آغاز می‌کند و پس از آن به رسالت پیامبر اسلام ﷺ شهادت می‌دهد و به تمجید مقام ایشان می‌پردازد. موضوع اصلی مقدمه، نصیحت مخاطب و دعوت او به تقوای الهی و سلوک الی الله است. او در مقدمه، روش تفسیری خود را بیان نمی‌کند. ابن برجان بر اهمیت وحی الهی، آیات الهی و اولیای الهی تأکید می‌کند. او درباره قرآن کریم می‌گوید: «پس قرآن کریم و وحی والای او ریسمان محکم الهی و چراغ روشنگر و صراط مستقیم اوست» (فالقُرآن الکریم و وحیه العلیّ حبل الله المتین و سراجہ المنیر و صراطہ المستقیم) (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۶). او بیان می‌کند که خداوند اهل قرآن را در جایگاه انبیا و اولیا قرار داده که «مصاییح الظلم و مفاتیح مغالیک الکلم»، «العارفون بحقه» و «المهتدون بأنواره» هستند (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۷). او شب و روز را دلایل الهی، خورشید و ماه را آیات الهی و ایمان و عقل را اولیای الهی می‌داند که قرآن و سخنان رسول الله ﷺ مثل خورشید و ماه به آنها نورانیت می‌بخشند. از دیدگاه او، خداوند اینها را به عنوان رابط و واصل بین قلوب بندگان و خداوند قرار داده است (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۶).

ابن برجان در ادامه مقدمه به توصیف و تحسین اولیای الهی و بندگان خالص او می‌پردازد: کسانی که به وحی الهی و آیات قرآن کریم عمل کرده و هدایت یافته‌اند، آنها برگزیدگان و مقربان هستند؛ همواره با خدا و همراه اویند و حائلی بین آنها و خدا نیست؛ آنها به سوی خداوند دعوت و راهنمایی می‌کنند و اهل امر به معروف و نهی از

منکرند؛ آنها روز قیامت برای مردم شفاعت می‌کنند. او به مخاطب توصیه می‌کند که جایگاه این اولیای الهی را بشناسد و در سلوک، از آنها پیروی کند (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۹۷).

ابن‌برجان پس از مقدمه، تفسیر آیات قرآن کریم را با سوره فاتحه آغاز می‌کند و آن را «آم القرآن» می‌نامد. او به ترتیب سوره‌های قرآن پیش می‌رود؛ اما به تفسیر برخی از آیات قرآن می‌پردازد و مقید به توضیح همه آیات یک سوره نیست. البته عنوان برخی سوره‌ها و تفسیر آنها در *ایضاح‌الحکمه* دیده نمی‌شود؛ مانند سوره‌های «قصص»، «عصر» و «قریش». عنوان سوره «توبه» نیز به‌عنوان یک سوره مجزا مشاهده نمی‌شود و تفسیر برخی از آیات این سوره با سوره قبل یعنی «انفال» ارائه می‌شود. بنابراین، *ایضاح‌الحکمه* را می‌توان یک تفسیر ترتیبی گزینشی و غیرجامع تمامی آیات و سوره دانست.

در *ایضاح‌الحکمه* ابتدا نام سوره می‌آید و بلافاصله و بدون هرگونه توضیحی، تفسیر سوره آغاز می‌شود. ابتدا آیه موردنظر ذکر می‌شود و سپس تفسیر آن ارائه می‌گردد. ابن‌برجان قبل از ذکر آیه، از عبارات «قوله عزوجل»، «قال جل من قائل»، «يقول الله جل من قائل»، «يقول عزوجل» و عبارات مشابه استفاده می‌کند.

ابن‌برجان نکات تکمیلی در تفسیر آیات را ذیل عناوین مختلفی بیان می‌کند. پرکاربردترین عنوان، «فصل» است که ۱۳۷ مرتبه در *ایضاح‌الحکمه* دیده می‌شود (برای مثال، رک: ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۱۷، ۲۳، ۵۶، ۱۴۰، ۲۶۵ و ۳۶۸). او همچنین از عنوان «تنبیه» برای توضیح نکاتی خاص استفاده می‌کند که به نظرش این نکات مهم‌اند و نیاز به توجه و دقت بیشتری دارند. او عنوان «تنبیه» را ده مرتبه به‌کار می‌برد (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۸۲، ۲۵۷، ۳۲۱ (دو مرتبه)، ۳۴۲، ۴۳۳، ۴۶۰، ۴۸۱، ۶۱۳ و ۶۴۶). عنوان دیگری که در *ایضاح‌الحکمه* استفاده می‌شود، «بیان» است که ذیل آن نکاتی خاص شرح و تبیین می‌شوند و نه مرتبه در این تفسیر استفاده شده است (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۲۷، ۹۶، ۱۴۰، ۱۷۱، ۱۹۷، ۲۱۲، ۵۰۴، ۵۷۱ و ۷۹۰). ابن‌برجان از عنوان «عبره» نیز برای توضیح برخی مباحث استفاده می‌کند (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۴۲۲، ۴۲۴، ۵۳۴، ۵۳۶ و ۸۲۲). عنوان پنجم، «تبیان» است که دو مرتبه در کل تفسیر دیده می‌شود (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۶۶۲ و ۷۲۶).

ساختار *ایضاح‌الحکمه* نسبت به تفاسیر قبلی ابن‌برجان متفاوت است. وی مقید به تفسیر و توضیح همه آیات نیست و از سوی دیگر، تفسیر او محدود به محتوای سوره یا بررسی نظر دیگر مفسران درباره آیات نیز نیست. به‌نظر می‌رسد که این تفسیر، حاصل تأملات و یافته‌های ابن‌برجان درباره آیات الهی است که ضمن توضیح آیات قرآن آنها را ارائه می‌کند.

### ۳. روش تفسیری ایضاح‌الحکمه

در روش‌شناسی تفسیر قرآن و بررسی روش تفسیری آن، همان‌طور که در مقدمه بیان شد، کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن کریم و منابع و ابزارهایی که مفسر برای فهم منظور قرآن کریم از آنها استفاده می‌کند، بررسی می‌شوند. روش *ایضاح‌الحکمه* در تفسیر قرآن، ذیل عناوین زیر قابل بررسی است:

### ۳-۱-۳. محور قرار دادن خود قرآن

مهم‌ترین منبع این تفسیر، خود قرآن کریم است. تأکید و تمرکز/ابن‌برجان در *ایضاح‌الحکمه*، بر آیات مورد تفسیر و آیات دیگر است. او در این زمینه، به مفاهیم کلمات و قرینه‌های فهم آیات توجه دارد که در ادامه به توضیح آنها پرداخته می‌شود.

#### ۳-۲-۱. بررسی مفاهیم کلمات

توجه به معانی و مفاهیم کلمات قرآن در زمان نزول، یکی از قواعد تفسیر است (بابایی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۸۱). در *ایضاح‌الحکمه* به این نکته توجه می‌شود و در مواردی، نویسنده به مباحث لغوی می‌پردازد. برای مثال، در تفسیر سوره «هود» در توضیح واژه لوح می‌نویسد: «لوح از لاح - یلوح - لوحاً - لواحاً - لائح است و به معنای ظاهر شدن است...؛ و جوّ، لوح نامیده می‌شود؛ زیرا وجود در آن ظاهر می‌شود» (اللوح من لاح یلوح لوحاً فهو لائح بمعنی ظهر...، و سُمی الجوّ لوحاً إذ فیه لاح الوجود) (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۳۳۵).

علاوه بر این، *ابن‌برجان* در توضیح واژه‌ها به علم حروف، مخارج حروف، صفات حروف و تقسیم‌بندی‌های حروف (حروف مستعلیه، حلقی، شفوی، خیشومی و...) نیز توجه دارد. او معتقد است که خرج هر حرف بر معانی ممکن آن حرف دلالت دارد (فمخارج الحروف هی الدلالات علی أمکنة المعانی) (همان، ص ۳۳۶). برای مثال، او حرف الف را حرف جامع می‌داند که حروف دیگر از آن ظاهر می‌شوند و همچنین آیه الهی در بین حروف است (همان، ص ۳۳۶). او حرف طاء را حرف استعلا و شدت معرفی می‌کند: «الطاء حرف استعلاء و شدّة و قوّة و فیه قلقله» (همان، ص ۴۷۰)، که با توجه به صفت استعلا و شدت آن، بر معانی علوّ، عظمت، قهر و قدرت دلالت دارد (همان، ۲۰۱۶، ص ۴۱۸).

*ابن‌برجان* در این تفسیر به نقش کلمات و نکات نحوی نیز توجه دارد. برای مثال، در توضیح آیه «مَمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذِلُّوْا نَارًا» (نوح: ۲۵)، [تا] به سبب گناهانشان غرقه گشتند و [پس از مرگ] در آتشی درآورده شدند، حرف فاء را حرف عطف می‌داند که در اینجا بیانگر معنای عدم مهلت است (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۴۵۳-۴۵۴). مثال دیگر، حرف واو به‌عنوان حرف عطف است که او در *ایضاح‌الحکمه* به آن اشاره می‌کند (همان، ص ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۹۰، ۴۹۴، ۵۰۳ و ۶۸۲).

#### ۳-۱-۲. توجه به قرائن

قرائن، اموری هستند که ارتباط لفظی یا معنوی با کلام دارند و در فهم مراد متکلم مؤثرند. توجه به انواع مختلف قرینه‌ها (پیوسته لفظی، پیوسته غیرلفظی و ناپیوسته) یکی از نکات مهم روش‌شناسی تفسیری است (بابایی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۱۰). *ابن‌برجان* در *ایضاح‌الحکمه* به قرینه‌های آیات توجه دارد. او در تفسیر آیات، قرینه پیوسته لفظی یا همان سیاق (همان، ص ۱۲۰) را در نظر می‌گیرد. *ابن‌برجان* بر سیاق آیات تأکید می‌کند و به تناسب آیات یک سوره توجه می‌دهد. او معتقد است که هر سوره یک موضوع محوری دارد. او ارتباط آیات یک

سوره را با یکدیگر و ارتباط یک آیه با آیه قبل و بعد را توضیح می‌دهد. برای مثال، در ابتدای تفسیر سوره «حج» بیان می‌کند که موضوع اصلی این سوره، موعظه و نصیحت همه انسان‌ها درباره قیامت است و خداوند به دلیل مهربانی و رحمتش، انسان‌ها را موعظه و نصیحت می‌کند و مورد رحمت قرار می‌دهد (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۴۴۱). او در پایان این سوره نیز تأکید می‌کند که این سوره با همان موضوعی که آغاز شده؛ یعنی تذکر و موعظه، خاتمه یافته و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج: ۷۷) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید) را مربوط به و آیه اول این سوره و هماهنگ با آن می‌داند و منظور از «تفلقون» را «تظفرون بالنجاة من العذاب و الفوز بالنعيم المقيم» می‌داند؛ یعنی با نجات از عذاب و دستیابی به نعمت‌های پایدار پیروز می‌شوید (همان، ص ۴۴۸). مثال دیگر اینکه ارتباط آیه ۴۸ سوره «شوری» «إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَّهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمُ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتْ يُدْبِرُهَا فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ» (ما چون رحمتی از جانب خود به انسان بچشانیم؛ بدان شاد و سرمست گردد و چون به [سزای] دستاورد پیشین آنها به آنان بدی رسد، انسان ناسپاسی می‌کند) با آیه پیش از آن «إِسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ» (پروردگارتان را اجابت کنید) را به این صورت توضیح می‌دهد که انسان کفور و ناسپاس، انسانی است که دعوت خداوند را استجابت نمی‌کند و وعده‌های او را تصدیق نمی‌نماید (همان، ص ۵۸۸-۵۸۹).

در *ایضاح الحکمه* به سیاق سوره‌ها نیز توجه می‌شود. ابن برجان معتقد است که ابتدای هر سوره با انتهای سوره قبلی تناسب و ارتباط موضوعی دارد و در برخی سوره‌ها این ارتباط را توضیح می‌دهد. برای مثال، ابتدای سوره «نحل» را با انتهای سوره «حجر» مرتبط می‌داند و این ارتباط را به این صورت توضیح می‌دهد: «ابتدای این سوره به پایان سوره حجر وصل شده است. خداوند سبحان می‌فرماید: «أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»؛ امر خدا در رسید؛ پس در آن شتاب مکنید. و امر خاص او در این خطاب، همان ارسال رسولش حضرت محمد ﷺ است» (همان، ص ۳۸۲). البته به نظر می‌رسد که ارتباط سوره‌ها و تناسب اولین آیه هر سوره با آخرین آیه سوره قبل و نسبت دادن سیاق فعلی سوره‌ها به وحی، دلیل معتبری ندارد و نمی‌توان آن را مدلول قرآن دانست؛ زیرا مفسران و دانشمندان علوم قرآنی معتقدند که سوره‌ها براساس ترتیب نزول مرتب نشده‌اند و ترتیب فعلی سوره‌ها اجتهادی‌اند (بابایی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳).

ابن برجان از قرائن پیوسته غیرلفظی نیز استفاده می‌کند. برای مثال در تفسیر آیات ابتدایی سوره «عبس» به شأن نزول این آیات و جریان ابن‌مکتوم اشاره می‌کند (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۷۵۹). در سوره «علق» نیز در تفسیر «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ» (آیا دیدی آن کس را که بازمی‌داشت؛ بنده‌ای را آن‌گاه که نماز می‌گزارد؟) بیان می‌کند که منظور، ابوجهل است و ماجرای آن را توضیح می‌دهد (همان، ص ۸۰۱). در تفسیر آیه اول سوره «ممتحنه» نیز ماجرای *حاطب بن ابی بلتعنه* را توضیح می‌دهد (همان، ص ۶۸۹).

ابن برجان در *ایضاح الحکمه* برای کشف معنای آیات، از قرائن ناپیوسته، به‌ویژه آیات دیگر نیز بهره می‌برد.

همان طور که پیش از این اشاره شد، *ایضاح الحکمه* یک تفسیر ترتیبی گزینشی است. ابن برجان برخی از آیات بیشتر سوره‌ها را انتخاب می‌کند و به تفسیر آنها می‌پردازد. او در توضیحات خود درباره هر موضوع، از آیات دیگر شاهد می‌آورد. برخی آیات در *ایضاح الحکمه* پرکاربردند (از جمله آیات حدید: ۳ و ۴؛ اعراف: ۱۷۲؛ ابراهیم: ۴۸؛ مؤمنون: ۸۸؛ فرقان: ۲). برای مثال، آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳) بسیار مورد توجه اوست و ۲۷ مرتبه در *ایضاح الحکمه* تکرار می‌شود (ر.ک: ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۵، ۱۰، ۱۱، ۹۹، ۱۷۲، ۲۱۸، ۳۶۸، ۴۶۳، ۶۹۲، ۸۰۴). برای نمونه، ابن برجان در تفسیر آیه «قُلْ أَنْتُمْ تَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» (فصلت: ۹) (بگو: آیا این شماست که واقعاً به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می‌ورزید)، توضیح می‌دهد که همزه ابتدای آیه، استفهامی است؛ زیرا هیچ چیزی برای خداوند مخفی نیست و به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (آل عمران: ۵) (در حقیقت، هیچ چیز [نه] در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند) استناد می‌کند (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۵۷۷). نمونه دیگر اینکه او در توضیح عبارت «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ» (شوری: ۸) (و اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را امتی یگانه می‌گردانید لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی‌آورد)، بیان می‌کند که خداوند در ملک خود هر کاری بخواهد انجام می‌دهد و آیه «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ» (عنکبوت: ۲۱) (هر که را بخواهد، عذاب می‌دهد و هر که را بخواهد رحمت می‌کند) را به‌عنوان شاهد می‌آورد و تأکید می‌کند: «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (زمر: ۶۳)؛ کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست و «وَلِئَلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (منافقون: ۷)؛ و حال آنکه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۵۸۶). براین اساس، *ایضاح الحکمه* را شاید بتوان یک تفسیر قرآن به قرآن دانست.

### ۲-۳. استفاده از سایر متون دینی

ابن برجان در *ایضاح الحکمه* علاوه بر قرآن، از دیگر متون دینی، از جمله منابع مختلف حدیثی و تفسیری نیز بهره می‌برد؛ اما نامی از این منابع نبرده و در این تفسیر ارجاع دیده نمی‌شود. او در برخی موارد که قصد دارد به نظر مفسران دیگر اشاره کند، از عباراتی مثل «اهل التفسیر»، «المفسرون» و «اهل الشرح و التفسیر» استفاده می‌کند (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۱۱۷، ۳۹۹ و ۵۶۶). ابن برجان از عبارات «تقدّم الكلام»، «تقدّم ذكره» و «قد تقدّم» نیز بسیار استفاده می‌کند و منظورش این است که درباره این نکته، مطلبی قبلاً بیان شده است؛ ولی مشخص نمی‌کند در کجا این مطلب بیان شده است؛ در همین تفسیر یا آثار قبلی‌اش؟ (همان، ۲۰۲، ۲۵۲، ۳۰۰، ۵۰۱، ۶۶۲ و ۷۷۰) البته این عدم ارجاع، شیوه رایج نویسندگان متقدم بوده است. با وجود این، او در چند مورد به دو اثر خودش یعنی *تنبیه الافهام* (همان، ۲۰۹، ۶۸۹) و *شرح اسماء الله الحسنى* (همان، ۳۳، ۲۱۹، ۲۸۹، ۳۸۲) با ذکر نام اثر، ارجاع می‌دهد. ابن برجان در *ایضاح الحکمه* دغدغه نقد و بررسی نظرات و دیدگاه‌های تفسیری دیگران را ندارد؛ لذا از تفاسیر دیگر استفاده نمی‌کند. او در بین متون دینی، از احادیث و کتاب مقدس استفاده می‌کند.



### ۱-۲-۳. احادیث

منبع مهمی که ابن‌برجان پس از قرآن از آن بهره می‌برد، جوامع حدیثی است. او در *ایضاح‌الحکمه* از تفسیر پیامبر اسلام ﷺ و احادیث تفسیری ایشان بسیار استفاده می‌کند. او بر احادیث نبوی تأکید دارد و آنها را در توضیح دیدگاه‌های خود نقل می‌کند (برای مثال، ر.ک: ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۷۶، ۲۵۴، ۲۶۰، ۳۸۶ و ۷۲۱). برای نمونه، او در تفسیر آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳) (نماز بر مؤمنان، در اوقات معین مقرر شده است) توضیح می‌دهد: «قیل لرسول الله ﷺ أَى الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ الصَّلَاةُ لِمَوَاقِيتِهَا»؛ به رسول خدا ﷺ گفته شد: ای رسول خدا! برترین اعمال چیست؟ فرمود: نماز در وقت‌های آن (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۲۸۰).

ابن‌برجان به سخنان خلیفه دوم و روایات نقل‌شده از او نیز توجه دارد (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۲۶۸، ۶۰۲، ۸۹ و ۷۱). البته او از حضرت علیؓ نیز روایاتی را نقل می‌کند (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۶۴۲). او از ابن‌مسعود، ابن‌عباس، ابی‌بن‌کعب، عباس بن عبدالمطلب نیز حدیث نقل می‌کند (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۳۵، ۹۵، ۵۱۹، ۵۲۱، ۸۳۴). البته او منبع و سلسله راویان حدیث را ذکر نمی‌کند و احادیث را برای تأیید تفسیر خود نقل می‌کند. بنابراین ابن‌برجان در تفسیر *ایضاح‌الحکمه* از روایات نیز استفاده می‌کند و بر احادیث نبوی تأکید دارد.

### ۲-۲-۳. کتب عهدین

در *ایضاح‌الحکمه* برای توضیح بیشتر و فهم بهتر برخی آیات قرآن، از برخی کتاب‌های عهدین، به‌ویژه سفر پیدایش و انجیل متی، عباراتی نقل می‌شود. ابن‌برجان پیش از نقل آیات از کتاب مقدس، از عبارات «و فی الكتاب الذی یُذکر آنه التوراة» (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۳۴۵ و ۳۴۶) و «و فی الكتاب الذی یُذکر آنه الانجیل» (همان، ص ۳۳ و ۴۱۰) استفاده می‌کند. برای مثال، او در تفسیر آیات ۱۹ تا ۲۲ از سوره «اعراف»، آیات مربوط به این موضوع را از سفر پیدایش، یعنی آیات ۱ تا ۷ از باب سوم، نقل می‌کند (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۲۵۳). او همچنین در توضیح عرش و کرسی الهی، از انجیل متی نقل قول می‌کند و می‌گوید: «و در کتابی که گفته می‌شود انجیل است، گفته شده که عیسی‌بن‌مریم می‌گوید: به قبلی‌ها گفته شده که سوگند نخورید و اگر سوگند خوردید، به سوگند خود وفا کنید؛ و من به شما می‌گویم که به آسمان سوگند نخورید؛ زیرا آن عرش خداست؛ و به زمین سوگند نخورید؛ زیرا آن کرسی قدم‌های اوست» (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۱۷۵) که مربوط به آیات ۳۳ تا ۳۵ از باب پنجم انجیل متی است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کتب عهدین را می‌توان به‌عنوان یک منبع معرفتی برای تفسیر و فهم آیات قرآن در کنار منابع دیگر مورد استفاده قرار داد؛ البته این به‌معنای پذیرفتن اسرئیلیات یا انکار تحریف عهدین نیست (وصفی و شفیع، ۱۳۹۲، ص ۲۵۲). ابن‌برجان نیز در تفسیر آیاتی که محتوای مشترک با عهدین دارند، از این منبع معرفتی استفاده کرده، آیاتی از آن را نقل می‌کند.

### ۳-۳. استفاده از اشعار

ابن برجان در *ایضاح الحکمه* از شعر نیز استفاده می‌کند. او در مجموع، از ۵۴ بیت در این تفسیر استفاده می‌کند. او معمولاً در بیان اشعار نام شاعر را ذکر نمی‌کند و از عباراتی مثل «شاعر»، «شعراء»، «قال بعضهم» و «قال الآخر» استفاده می‌کند (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۲۲۴، ۲۲۵ و ۷۱۶). البته در چند مورد نام شاعر را ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: *عمر بن ابی‌ریبه* (همان، ص ۹۵)، *عنتره* (همان، ص ۱۹۳) و *فرزدق* (همان، ص ۵۶۶).

*ابن برجان* اشعار را به‌منظور توضیح بیشتر مطلب موردنظر و در تأیید آن ذکر می‌کند (همان، ص ۳۱ و ۲۳۱). برای مثال، در تفسیر آیه ۱۷۷ از سوره «بقره» بیان می‌کند که نیت باید با عمل و ایمان صحیح همراه باشد و در این صورت، مؤمن همواره به یاد خدا خواهد بود و به واسطه ذکر او، متصف به صفات او می‌شود؛ سپس ابیاتی را می‌آورد؛ از جمله این بیت «مثالک فی عینی و ذکرک فی فمی، و متواک فی قلبی فأین تغیب» (همان، ص ۱۰۷)؛ مثال تو در چشم من و ذکر تو در دهانم است؛ و جایگاه تو در قلبم است. پس تو کجا غایب هستی؟ او همچنین در توضیح اینکه هر قضای الهی، چه شیرین باشد چه تلخ، برای مؤمن خیر است، این بیت را می‌آورد: «فی کل بلوی تصیب العبد عافیة، إلاً البلاء الذی یدنی من النار» (همان، ص ۴۰۵)؛ در هر سختی و مصیبتی که به بنده می‌رسد، عافیت است؛ مگر سختی و مصیبتی که به آتش نزدیک کند.

### ۳-۴. هدف قرار دادن شهود عالم غیب از طریق عبرت

دغدغه اصلی *ابن برجان* در *ایضاح الحکمه*، همان‌گونه که از عنوان کامل آن *ایضاح الحکمه بأحكام العبرة* برمی‌آید، بیان و توضیح حکمت براساس احکام، اصول و ویژگی‌های «عبرت» است. به‌نظر می‌رسد که منظور او از حکمت، شهود عالم غیب و مشاهده حقیقت هستی است. از دیدگاه *ابن برجان*، منظور از احکام همان چگونگی کاربست عبرت به‌عنوان روشی برای رسیدن به عالم غیب است. هدف اصلی او در این تفسیر، بیان راه‌ها و روش‌های مستقیم و ملموس رسیدن به منشأ همه علوم، یعنی درک حقایق عالم غیب است. *ابن برجان* در این تفسیر به دنبال این است که به مخاطب تعلیم دهد چگونه به مشاهده عالم غیب دست یابد. او راه رسیدن به عالم غیب را با عبارت «العبرة من الشاهد الی الغائب» بیان می‌کند. *ابن برجان* مخاطب را به عبور از شاهد به غایب توصیه می‌کند: «و اعبر من شاهد الی غائب» (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۳۰۵ و ۳۸۲). او معتقد است که منظور از آیه «أولم یرَوْا أَنَا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمَلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا» (یس: ۷۱) (آیا ندیده‌اند که ما به قدرت خویش برای ایشان چهارپایانی آفریده‌ایم)، عبور از حاضر به غایب است (ابن برجان، ۲۰۱۶، ص ۴۵۱).

از دیدگاه *ابن برجان*، «عبرت» همان توجه و تأمل بر آیات قرآن و آیات طبیعت است. به عبارت دیگر، منظور از عبرت، فرایند رسیدن به عالم غیب از طریق تأمل بر اعماق آیات قرآن و پدیده‌های طبیعت است. او تأکید می‌کند که باید با نظر به آسمان، زمین، باده‌ها، ابرها، افلاک و مخلوقات، به خالق و مدبر آنها توجه کرد و توصیه می‌کند که

با ایمان صحیح و یقین کامل، از مشاهده این پدیده‌ها و موجودات عبور شود و به غیب آنها توجه گردد (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۷۲). عبرت همان آگاهی‌ها و بصیرت‌هایی است که از نظر ابن‌برجان در معانی آیات قرآن، آیات طبیعت و وجود انسان نهفته است. این معانی نهفته، آیات و نشانه‌های جهان غیرمادی و عالم غیب است. از دیدگاه ابن‌برجان، عبرت یک درک معنوی تدریجی از آیات الهی در عالم وجود است. در این صورت، کسی که فرایند عبرت را طی می‌کند، به حکمت دست می‌یابد و حکیم می‌شود.

از دیدگاه ابن‌برجان، مقصد عبرت، مشاهده عالم غیب است. ابن‌برجان در تفسیر آیه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِنَابِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰) (مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع‌کننده] است)، بیان می‌کند: هر کسی که «به لب فارغ و قلب شهید» در خلقت آسمان‌ها و زمین نظر کند و در وحی الهی تدبر کند، به «علم مکنون و عرف مخزون» دست می‌یابد و حقیقت هستی و وقایع دنیا و آخرت را مشاهده می‌کند؛ و این هدف حاصل نمی‌شود، مگر با عبور از امور حاضر و شاهد به امور غایب (ابن‌برجان، ۲۰۱۶، ص ۱۴۴-۱۴۵). او این سیر و سلوک را همان ایمان به خدا و اسما و صفات او، ایمان به ملائکه، پیامبران، آموزه‌های آنها، کتب الهی و وحی الهی می‌داند که همگی در عبارت «لا إله إلا الله» جمع شده‌اند؛ به عبارت دیگر، عروج و تعالی و رسیدن به حقیقت هستی و عالم غیب، به کمک عبرت، ایمان و عقل امکان‌پذیر است (همان، ص ۳۸۲-۳۸۳). از این رو، می‌توان گفت که او به هماهنگی و سازگاری وحی، عقل و شهود معتقد است.

ابن‌برجان نتیجه عبرت را شهود خداوند می‌داند و بیان می‌کند که در نظر فرد عاقل و خردمند، همه موجودات تجلی خداوندند و فرد عارف عاقل، در هر چیزی که نظر کند، خداوند را می‌بیند (فالعارف اللیبب يراه في كل شيء يقع عليه بصره) (همان، ص ۲۳۰). او معتقد است که در آخرت امکان رؤیت خداوند وجود دارد و این رؤیت از طریق تقوا، ایمان و اطاعت از خداوند حاصل می‌شود (همان، ص ۱۵۸). از نظر او، بالاترین و برترین پاداش و سرور در بهشت، رؤیت خداوند است (و لا سرور و لا نعيم في الجنة اكرم و لا افضل من رؤية الله) (همان، ص ۱۵۹). او بر این باور است، همان‌طور که اگر آسمان روشن باشد و مانعی نباشد، خورشید قابل مشاهده است، لقاء و رؤیت خداوند برای فرد مؤمن نیز امکان‌پذیر است (همان، ص ۳۱۵). او تأکید می‌کند که به واسطه عبرت می‌توان خداوند را در آخرت رؤیت کرد (همان، ص ۱۵۵). اگر منظور ابن‌برجان در این عبارات، مشاهده خداوند با چشم ظاهری باشد (نه چشم دل) و با توجه به اینکه اشاعره معتقدند که در آخرت مؤمنان می‌توانند خداوند را با چشم ببینند (اشعری، ۱۹۵۵، ص ۶۱-۶۸) و همچنین با توجه به اینکه او در آثار دیگرش از باورهای اشعری، از جمله نظریه کسب و انکار قاعده علیت، دفاع می‌کند (نظریور، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰)، این سخن او می‌تواند حاکی از گرایش کلامی اشعری او باشد.

درباره واژه‌های عبرت و اعتبار، لازم به ذکر است که ریشه این واژه‌ها، «عبر» به معنای نفوذ و گذشتن از چیزی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۸۹؛ ابن‌فارس، بی‌تا،

ج ۴، ص ۲۰۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۶). در قرآن کریم مشتقات ریشه «عَبَر» نه مرتبه و به صورت‌های «عابری» (نساء: ۴۳)، «تَعَبْرُونَ» (یوسف: ۴۳)، «عَبْرَةَ» (آل عمران: ۱۳؛ یوسف: ۱۱۱؛ نحل: ۶۶؛ مؤمنون: ۲۱؛ نور: ۴۴؛ نازعات: ۲۶) و «فَاعْتَبِرُوا» (حشر: ۲) به کار رفته است. عبرت به معانی تدر، موعظه (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۹)، تذکر، اهمیت دادن و اعتبار قائل شدن (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۸۹-۳۹۰) نیز به کار می‌رود. *فراهیدی* عبرت را پند گرفتن از گذشته معنا می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۹). *ابن فارس* عبرت و اعتبار را به معنای تفکر و اندیشه همراه با مقایسه و ارزیابی و در نهایت، پند گرفتن می‌داند (ابن فارس، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۱۰؛ قائمی مقدم، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۰). از نظر *راغب*، عبرت و اعتبار در اصطلاح به معنای حالتی است که به وسیله آن می‌توان از شناخت آنچه قابل مشاهده است، به آنچه قابل مشاهده نیست، دست یافت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۳).

البته در اندلس پیش از *ابن برجان*، مفهوم عبرت و اعتبار، کاربرد داشته است. برای مثال، *ابن مسره* (د. ۳۱۹ق)، متفکر و عارف اندلسی، در *رسالة الاعتبار*، از مفهوم اعتبار سخن می‌گوید. اعتبار از دیدگاه *ابن مسره*، استدلال عقلی به همراه شهود است که به انسان بصیرت و معرفت عطا می‌کند. او اعتبار را مصدق وحی، و وحی را هماهنگ با اعتبار می‌داند. او با ذکر آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) (بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد)، بیان می‌کند: کسی به «علم الكتاب» می‌رسد که خبر [یعنی آیات و روایات] را با اعتبار همراه کند و شنیده‌ها را با بصیرت بررسی کند (ابن مسره، ۱۴۲۹ق، ص ۶۰). بنابراین، این احتمال وجود دارد که *ابن برجان* در کاربست مفهوم عبرت، به دیدگاه *ابن مسره* درباره اعتبار توجه داشته است. همچنین تأکید *ابن برجان* بر سازگاری وحی، عقل و شهود، این احتمال را تقویت می‌کند.

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مؤلف *ایضاح الحکمه* قائل به ظاهر و باطن برای آیات است، به دنبال معانی نهفته در آنهاست و در رسیدن به حقیقت آیات بر تقوا و طهارت عقل و قلب تأکید دارد و همه چیز را تجلی خداوند می‌داند و هدف نهایی را شهود عالم غیب و مشاهده حقیقت هستی یا همان خداوند معرفی می‌کند. می‌توان *ایضاح الحکمه* را یک تفسیر عرفانی دانست؛ زیرا تأکید بر نقش طهارت در فهم معنای آیات، درک حضوری و شهودی حقیقت آیات و عالم هستی، توجه به ظاهر و باطن آیات و طلب مقاصد و معانی باطنی آیات از ظاهر الفاظ، از ویژگی‌ها و شاخصه‌های تفسیر عرفانی است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۵-۳۳۶؛ رضانی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۶-۲۱۸؛ گرجیان عربی و جعفریان، ۱۳۹۷، ص ۱۶۷ و ۱۸۰؛ مصلائی پور و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸ و ۱۳۷). البته باید توجه داشت که *ایضاح الحکمه* با دیگر تفاسیر عرفانی متفاوت است و برخلاف آنها، به دنبال تفسیر اشاری و رمزی آیات نیست. برخی، تفاسیر عرفانی را به دو دسته تفسیر عرفانی نظری (تفسیر بر مبنای تعالیم عرفان نظری) و تفسیر عرفانی اشاری (تأویل آیات بر مبنای اشارات خفی که بر اهل سلوک

ظاهر می‌شود) تقسیم کرده‌اند (ابن‌طرهونی، ۱۴۲۶، ص ۸۴۲)، اما *ایضاح‌الحکمه* را نمی‌توان ذیل این دسته‌ها قرار داد. با وجود این، با توجه به محتوای تفسیر و مقصد *ابن‌برجان*، می‌توان آن را یک تفسیر عرفانی به‌شمار آورد.

### ۳-۵. زبان موعظه و نصیحت

زبان *ایضاح‌الحکمه* حالت موعظه و نصیحت دارد و می‌توان اصطلاح تفسیر واعظانه را برای آن به کار برد. *ابن‌برجان* در این تفسیر علاقه ویژه‌ای به مباحث علوم قرآنی، قرائات، واژه‌شناسی، اسباب نزول، مسائل کلامی و اختلاف‌نظرها در این حوزه‌ها از خود نشان نمی‌دهد و در صورت نیاز به آنها اشاره می‌کند. او در این تفسیر در موارد متعدد و به مناسبت‌های مختلف، مخاطب را نصیحت و موعظه می‌کند که از خواب غفلت بیدار شود، به خداوند توجه کند و به دستورات او عمل نماید. برای مثال، او در پایان مقدمه، پس از موعظه مخاطب و دعوت او به تقوای الهی و سیر الی الله، دعا می‌کند که خداوند ما و شما را از خواب غفلت بیدار کند و سالک سنت پیامبر ﷺ و طریق برادران و دوستان ایشان قرار دهد و از هدایت آنها منحرف نکند (أيقظنا الله و اياكم من سنه غفلتنا و سلک بنا و بکم سنن نبينا و سبيل إخوانه و أوليائه و لا عدل بنا و بکم عن هدايتهم) (*ابن‌برجان*، ۲۰۱۶، ص ۹). او همچنین در فصلی ذیل تفسیر آیه ۳۱ از سوره «نعام» بیان می‌کند که چقدر ما از همراهی خداوند رؤف و رحیم غافلیم؛ ما او را نافرمانی می‌کنیم؛ ولی او ما را با نعمت‌ها مورد محبت بسیار قرار می‌دهد (همان، ص ۲۲۶). او در ادامه، پس از بیان ویژگی‌های دنیای (که در حرامش عذاب و در حلالش حساب است) و توجه به آخرت و ضرورت تقوای الهی، دعا می‌کند که «اللهم آتنا رشدنا و أيقظنا من نومتنا و تب علينا بمنك و أفضل علينا بفضلک العظیم یا أرحم الراحمین» (همان، ص ۲۲۷).

*ابن‌برجان* در ابتدای تفسیر سوره «عبس»، قبل از شروع بیان و تفسیر آیات، علما را به تواضع در مقابل متعلمین توصیه می‌کند و بیان می‌کند که عالم نباید در تعلیم متعلم و پاسخ به او، در صورتی که پاسخ نزد اوست، سستی و تأخیر کند؛ بلکه باید از او استقبال کند و به سرعت حاجتش را برآورده سازد (همان، ص ۷۵۹). در تفسیر سوره «نحل» نیز پس از بیان روش رسیدن به عالم غیب تأکید می‌کند که باید توفیق انجام آنچه مورد رضایت خداوند است را از او طلب کرد؛ در راه او ثبات قدم داشت و به‌سوی هدایت و رشد عزیمت کرد و از فضل او درخواست کرد؛ زیرا او دارای فضل عظیم است (همان، ص ۳۸۳).

بنابراین، *ایضاح‌الحکمه* از این جهت که دغدغه هدایت مخاطب به عالم غیب از راه عبرت را دارد، می‌تواند یک تفسیر هدایتی و تربیتی به‌شمار آید. ویژگی‌های تفسیر هدایتی و تربیتی که درباره *ایضاح‌الحکمه* نیز صادق است، عبارت‌اند از: پرهیز از مباحث مفصل ادبی، کلامی و فقهی، تفهیم مخاطب با زبانی ساده و روان، ترغیب مخاطب به تدبیر هرچه بیشتر در آیات قرآن و تأکید بر فهم قرآن به‌عنوان بهترین راه ترکیه (طیب‌حسینی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۵۴۷-۵۵۰).

## نتیجه گیری

با مطالعه تفسیر *ایضاح الحکمه* به منظور بررسی روش تفسیری *ابن برجان* در این تفسیر، نتایج زیر حاصل شد:

۱. *ایضاح الحکمه* یک تفسیر ترتیبی گزینشی است که در آن، تفسیر برخی سوره‌ها و برخی آیات ارائه نشده است.
۲. *ابن برجان* در این تفسیر از مباحث مفصل علوم قرآنی، قرائات، واژه‌شناسی، اسباب نزول، مسائل کلامی، فقهی و اختلاف نظرها در این حوزه‌ها پرهیز می‌کند. او تفسیر، یافته‌ها و تأملات خود را ذیل آیات قرآن ارائه می‌دهد و به نظر می‌رسد که اولویت او نصیحت و موعظه مخاطب است که تقوای الهی داشته باشد و در آیات قرآن تدبر کند.
۳. هدف *ایضاح الحکمه* ترغیب و هدایت مخاطب به شهود عالم غیب به واسطه عبرت است. منظور *ابن برجان* از عبرت، فرایند رسیدن به عالم غیب از طریق تأمل در اعماق آیات قرآن و پدیده‌های طبیعت است. عبرت به معنای ادراکات و آگاهی‌های نهفته در آیات قرآن و آیات طبیعت نیز است. از دیدگاه او مشاهده عالم غیب و شهود خداوند، به کمک عقل و ایمان امکان پذیر است.
۴. در این تفسیر، از منابع معرفتی مختلفی استفاده شده است. مهم‌ترین منبع آن، قرآن است. *ابن برجان* مفاهیم کلمات قرآن و صفات حروف را در توضیح آیات در نظر می‌گیرد. او به قرینه‌های فهم آیات توجه دارد و سیاق آیات و سیاق سوره‌ها را بررسی می‌کند. در *ایضاح الحکمه* به قرینه‌های پیوسته غیرلفظی (از جمله شأن نزول) و قرائن ناپیوسته (به‌ویژه سایر آیات) نیز توجه دارد.
۵. احادیث پیامبر اسلام ﷺ مهم‌ترین منبعی هستند که *ابن برجان* پس از قرآن در *ایضاح الحکمه* از آنها بهره می‌برد. او احادیث را به منظور توضیح و تأیید تفسیر خود نقل می‌کند.
۶. در *ایضاح الحکمه* برای توضیح بیشتر آیاتی که محتوای مشترک با کتاب مقدس دارند، از برخی کتاب‌های عهدین، به‌ویژه سفر پیدایش و انجیل متی، عباراتی نقل می‌شود.
۷. *ابن برجان* به منظور توضیح بیشتر مطلب مورد نظر و در تأیید آن، از شعر نیز استفاده می‌کند.
۸. بنابراین، *ایضاح الحکمه* یک تفسیر عرفانی و همچنین هدایتی و تربیتی است که از روش قرآن به قرآن استفاده می‌کند.

## منابع

- ابن اثار، محمدبن عبدالله، ۲۰۰۸م، *التکملة لکتاب الصلہ*، تصحیح و تعلیق جلال‌الدین سیوطی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن براجان، عبدالسلام، ۲۰۱۶م، *ایضاح الحکمه بأحكام العبرة*، تحقیق و مقدمه جرهارد بورینگ و یوسف کاسویت، لینن، بریل.
- ابن خطیب، محمدبن عبدالله، ۱۴۲۴ق، *اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما يتعلق بذلك من الکلام*، تحقیق حسن سید کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن طرهونی، محمدبن رزق، ۱۴۲۶ق، *التفسیر و المفسرون فی غرب افریقا*، بیروت، دار ابن الجوزی.
- ابن فارس، احمد، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام.
- ابن مسره، محمدبن عبدالله، ۱۴۲۹ق، *رسالة الاعتبار*، *نصوص من التراث الصوفی الغرب الاسلامی*، تقدیم و تحقیق محمد عدلونوی ادیسی، اردن، دار الثقافة للنشر و التوزیع.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۹۵۵م، *اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*، تحقیق حموده غرابه، قاهره، المکتبه الازهریه للتراث.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۹۲، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- ذهبی، شمس‌الدین، ۱۴۱۴ق، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعبی الأرئووطا، ط. العاشره، بیروت، مؤسسة الرساله.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار الشامیه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۲، *درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رضائی، رضا، ۱۳۹۸، «روش‌شناسی تفسیر انفسی عرفانی»، *عرفان اسلامی*، سال پانزدهم، ش ۹، ص ۲۰۷-۲۲۲.
- طیب‌حسینی، سیدمحمود و دیگران، ۱۳۹۶، *تفسیرشناسی؛ مبانی، منابع، قواعد، روش‌ها و گرایش‌ها*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- علوی‌مهر، حسین، ۱۳۸۱، *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، قم، اسوه.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۷، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرامرزی قراملکی، احد، ۱۳۸۵، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، ویراست دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، دار الهجرة.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجرة.
- قائمی‌مقدم، محمدرضا، ۱۳۸۰، «عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۲۷، ص ۶۹-۹۱.
- گرجیان عربی، محمدمهدی و جواد جعفریان، ۱۳۹۷، «تحلیل روش شناختی تفسیر عرفانی و مبانی آن از منظر صدرالدین قونوی»، *پژوهشنامه عرفان*، سال نهم، ش ۱۸، ص ۱۶۵-۱۸۴.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصلائی‌پور، عباس و همکاران، ۱۳۹۲، «مبانی افتراق تفاسیر عرفانی در مقایسه با تفاسیر عرفانی متقدم»، *مطالعات عرفانی*، ش ۱۷، ص ۱۳۳-۱۴۴.
- مؤدب، رضا، ۱۳۸۰، *روش‌های تفسیر قرآن*، قم، دانشگاه قم.
- نظری‌پور، حامد، ۱۳۹۸الف، «رویکرد و روش ابن براجان در شرح اسمای الهی»، *ادیان و عرفان*، سال پنجاه و دوم، ش ۱، ص ۱۶۵-۱۷۹.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸ب، «روش‌شناسی تفسیری ابن براجان در تنبیه‌الافهام»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال پنجاه و دوم، ش ۱، ص ۱۵۵-۱۷۳.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸ج، «بررسی پیشگویی ابن براجان درباره زمان فتح بیت المقدس»، *تاریخ اسلام و ایران*، سال بیست و نهم، ش ۴۴، ص ۱۵۹-۱۷۷.
- وصفی، محمدرضا و سیدروح الله شفیعی، ۱۳۹۲، «نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه شناختی بینامتنیت»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال دهم، ش ۲، ص ۲۲۵-۲۵۶.
- Bowering, Gerhard and Yousef Casewit, 2016, "Ibn Barrajan: His Life and Work", *A Qur'an Commentary by Ibn Barrajan*, Leiden, Brill, p. 1- 46.
- Casewit, Yousef, 2017, *The Mystics of al-Andalus: Ibn Barrajan and Islamic Thought in the Twelfth Century*, Cambridge University press, UK.